

رویکرد آموزه‌های قرآن کریم بر توتم و تحلیل توتمیسم

اکرم بندعلی شمشکی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۶

چکیده

آنچه در این مقاله مورد توجه قرار می‌گیرد، ترتیب سازمان‌یافتگی عناصر این مجموعه دینی با دقت و امانتی که از جامعه‌شناسی یا مردم‌شناسی بوده که در حوزه دینی و تطبیق آن با مؤلفه‌های یک دین مورد بررسی قرار گیرد. محور انتخاب و اهمیت این موضوع (توتم‌پرستی) به عنوان یک دین، بر تکیه بر تحلیل اصول دکارتی که حلقه نخست در زنجیره حقایق علمی نقش تعیین‌کننده دارد، و توتم‌پرستی حلقه نخستین در تشکیل یک دین و سیری تدریجی در تکوین ادیان دیگر خواهد بود. بررسی شالوده توتمیسم که پایه و اساس این مذهب را تشکیل می‌دهند توتم، مانا و تابو که توتم به عنوان نماد یک کلان و قوم و مانا نیروی ماورای طبیعی که در توتم قرار داد و تابو نیز که به عنوان ممنوعیات و محرمات که این دین ایجاد می‌کند. تأثیرات توتمیسم در ادیان و آیین‌های دیگر از جمله آیین زرتشت و هند، یونان و شینتو ژاپن و... که به وضوح نمایان است. و این واژه (توتمیسم) به صورت گسترده توسط دورکیم در دستگاه مذهبی قرار گرفت.

کلیدواژگان: توتم، توتمیسم، صور بنیانی، تحول دین.

مقدمه

واژه توتمیسم در اواخر قرن هیجدهم در ادب مردم نگاری پیدا شد و نخستین بار در کتاب یک مترجم زبان سرخپوستی به نام جی لائنگ که در سال ۱۷۹۱ در لندن منتشر شد، و به این واژه نزدیک به نیم قرن توتیسم را از نهادهای اجتماعی منحصرأ آمریکایی می‌شناختند. در سال ۱۸۴۱ گری دربندی از نوشته‌هایش که از آن پس مشهور شد به وجود اعمالی به کلی شبیه توتیسم در استرالیا اشاره نمود. از آن به بعد بود که دانشمندان دریافتند با دستگاه دینی معینی روبه‌رو هستند که تا حدودی عمومیت دارد. ملک لنان نخستین کسی بود که شروع کرد به ربط دادن توتمیسم به جریان تاریخ عمومی بشریت، در یک رشته مقاله که در فورتنایلی ریویو منتشر کرد و می‌کوشید تا نه‌تنها نشان دهد که توتمیسم نوعی دین است بلکه انبوهی از باورها و اعمال از این دین مشتق شده‌اند که آن‌ها را در دستگاه‌های دینی بسیار پیشرفته‌تر باز می‌یابیم. حتی تا آنجا پیش رفت که توتمیسم را سرچشمه همه آیین‌های جانورپرستی یا گیاهپرستی مشاهده شده در نزد اقوام کهن شمرد. به نظر دورکیم این حد از گسترش دادن به توتمیسم البته زیاده‌روی بود. آیین پرستش جانوران و گیاهان علل متعددی دارد که نمی‌شود بدون ساده‌نگاری همه آن‌ها را به علت واحد برگرداند. ولی ساده‌نگاری لنان به دلیل اغراق اندیشی‌های وی دست کم این حسن را داشت که اهمیت تاریخی توتمیسم را بر همگان روشن کرد (دورکیم، ۱۳۸۴: ۱۲۲-۱۲۱).

پیش‌تر از آنکه به ماهیت توتمیسم اشاره شود، دورکیم به دو دستگاه دینی اشاره می‌کند که به ساختن مفهوم الهی به کمک احساس‌هایی که برخی از پدیده‌های طبیعی، فیزیکی یا بیولوژیکی در ما برمی‌انگیزد. از نظر جان‌پرستان، نقطه عزیمت در سیر تحول دین از رؤیا آغاز می‌شود و از نظر طبیعت‌پرستان از برخی از تظاهرات کیهانی و هر دو دستگاه عقیده دارند که سفسطه تضاد بزرگ موجود میان دو قلمرو لاهوت و ناسوت را در طبیعت بشر یا عالم است باید جست (دورکیم، ۱۳۸۴: ۱۲۰). انتقاد بر این دو دستگاه از همین جا ناشی می‌شود چراکه نیروهای طبیعی به نحوی که حواس ما آن‌ها را درک می‌کند شدت و ضعف‌شان هرچه می‌خواهد باشد چیزی جز نیروهای طبیعی نیستند، و با پذیرفتن کامل تصورات توهم‌آلود که چنان تغییری را در ماهیت آن‌ها پدید آورد که

نتوان بازشان شناخت و بدین سان به جای واقعیت چیزی را قرار داد که ساخته و پرداخته محض خیال پردازی است توهم‌های برخاسته از رؤیاست که در این تغییر شکل دست داشته است. در مواردی دیگر، هم‌خوانی درخشان ولی بیهوده تصاویری که منشأ آن در کلمه است ولی در هر دو صورت پذیرفتن این طرز تلقی مستلزم آن بود که دین را چیزی جز تعابیری هذیان آلود ندانیم و بعد از بررسی انتقادی این دو مکتب، جان پرستان و طبیعت پرستان به یک نتیجه اثباتی اشاره دارد. از آنجا که نه در بشر و نه در طبیعت به ذات خودشان خصلتی لاهوتی وجود ندارد پس این خصلت می‌بایست سرچشمه دیگری داشته باشد. بیرون از ذات خود بشر و جهان مادی می‌بایست واقعیت نوع دیگری باشد که معنا و ارزش این نوع هذیانی که به یک معنا در هر دین است از آنجا سرچشمه می‌گیرد. به عبارت دیگر، فراسوی آن چیزی که آنیسم و ناتوریسم نامیده می‌شود می‌بایست کیش دیگری، بنیادی تر و بدوی تر وجود داشته باشد که این دو دستگاه صورتی مشتق شده از آن یا جنبه‌های خاص از آن هستند. چنین دینی در واقع هم وجود دارد و همان است که به آن توتیم پرستی می‌گویند (دورکیم، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۲۱).

علامت توتیمی

علامت توتیمی موضوع احترام و پرستش دینی است که اولین شالوده توتیمیسیم است و به صورت اجمال به آن می‌پردازیم. احساسات برانگیخته شده از مشاهده شکل و قالب عینی آن جانور یا گیاهان نوع توتیمی نیز می‌بایست به تبع تأثیر همان علامت، حالت احترام و پرستش را در افراد برمی‌انگیزد و به نظر آنان در حکم اشیایی مقدس نمودار شوند (دورکیم، ۱۳۸۴: ۳۰۵). از آنجا که تمامی اندیشه‌های توتیمی زیر سلطه مفهوم کلی جزمی یا اصلی به تقریب الهی است که در برخی از گروه‌های بشری و اشیاء وجود دارد و در قالب گیاهی یا جانوری یا شیء به اندیشه درمی‌آید بنابراین تبیین این دین به تبیین همین باور برمی‌گردد. تبیین توتیم پرستی پی بردن به این موضوع است که افراد بشر چگونه بر آن شده‌اند تا چنین فکرتی را بنا کنند و این بنا با چه مصالحی ساخته شده است و دین چیست و کارکرد آن در جامعه چگونه است که در این مقاله به این تبیین‌ها

و تحلیل‌ها و اثبات موضوع اشاره می‌شود(دورکیم، ۱۳۸۴: ۲۸۰).

متن

نخست باید دین را مورد بررسی قرار داد و مقصود دین را بررسی کرد چون اگر غیر از این باشد با این خطر روبه‌رو خواهیم بود که دستگاهی از فکرت‌ها و اعمالی را که هیچ دخلی به دین ندارد، دینی بنامیم یا از کنار امور واقع دینی بگذریم بی‌آنکه بتوانیم سرشت راستین آن‌ها را بشناسیم(دورکیم، ۱۳۸۴: ۳۱).

توتمیسم دینی لاهوتی و ناسوتی

به طور کلی پدیده‌های دینی به دو مقوله بنیادی تقسیم می‌شوند: ۱. باورها ۲. مناسک. باورها از احوال عقیدتی‌اند، یعنی از تصورات تشکیل می‌شوند، و دسته دوم وجوه معینی از اعمال مشخص هستند. برای رسیدن به خصلت دین، باید به خصلت مناسک دینی برگردیم و ببینیم خصلت آن چیست. سرشت خاص مناسک دینی در اعتقاد یا باور است که خودش را نشان می‌دهد بنابراین مناسک دینی را نمی‌توان تعریف کرد مگر آنکه اعتقاد را تعریف کنیم(دورکیم، ۱۳۸۴: ۴۸).

به عقیده دورکیم اعتقادهای دینی اعم از ساد یا پیچیده، همگی خصلت‌های مشترکی دارند. این گونه باورها مستلزم نوعی طبقه‌بندی از اشیاء اعم از واقعی یا آرمانی‌اند که آدمیان بر پایه آن اشیاء را به دو طبقه به دو گروه متضاد تقسیم می‌کنند که به طور معمول با دو اصطلاح متمایز بیان می‌شوند. این دو اصطلاح عبارت‌اند از لاهوتی و ناسوتی. تقسیم جهان به دو حوزه یکی بردارنده همه چیزهای لاهوتی، قدسی و دیگری دربردارنده همه چیزهای ناسوتی خط تمایزی است که اندیشه دینی را از اندیشه‌های دیگر جدا می‌کند. باورها، اسطوره‌ها، افسانه‌ها، تصورات یا دستگاه‌هایی از تصورات‌اند که بیان‌گر سرشت چیزهای لاهوتی‌اند، بیان‌گر هنرها و توانایی‌ها نسبت داده شده به ذات چیزها، بیان‌گر تاریخ و روابط آن‌ها با هم و با چیزهای ناسوتی‌اند؛ و چیزهای لاهوتی فقط وجودهای شخصی که به طور معمول خدایان یا ارواح می‌نامیم نیست؛ تخته سنگ، درخت، چشمه، سنگریزه، تکه از چوب یا یک خانه، خلاصه هر یک از چیزهای موجود در

عالم می‌تواند امری لاهوتی تلقی شود. مناسک هم می‌تواند خصلت لاهوتی پیدا کند. نتیجه اینکه لاهوتی شدن اشیاء، حیوانات و گیاهان و احساس به داشتن نیروی فراطبیعی، حیثیت و قدرت آن‌ها را مقدس نموده است.

خاستگاه آغازین توتیم‌پرستی

امر لاهوتی نیرویی است که از خود اجتماع گرفته شده و بالاتر از همه افراد است ولی چرا جامعه به موضوع پرستش و اعتقاد تبدیل می‌شود؟ پاسخ دورکیم این است که جامعه خود بهره‌ای از تقدس ندارد و به طور کلی شکی نیست که جامعه با همان انرژی بر اذهان اثر می‌گذارد، همه توانایی‌های لازم را برای پیدا کردن احساس ملکوتی در آن‌ها داراست. زیرا جامعه نسبت به اعضای خود همان مقامی را دارد که خدا نسبت به مؤمنان از آن برخوردار است. خدا در واقع قبل از هر چیز وجودی است که انسان آن را از بعضی جهات برتر از خود تصور می‌کند و خود را تابع او می‌داند. خواه سخن بر سر شخصیتی خودآگاه چونان زئوس یا یهوه باشد و خواه سخن بر سر نیروهایی انتزاعی چونان نیروهایی که در توتیم‌پرستی دست‌اندرکار هستند (دورکیم، ۱۳۸۴: ۴۱۳-۴۱۴).

دورکیم برای تبیین خاستگاه آغازین توتیم‌پرستی، نخست دیدگاهی که توتیم‌پرستی را منتج از مذهبی بدوی می‌دانست کنار گذاشت. مثلاً دیدگاهی که توتیم‌پرستی را ناشی از پرستش نیاکان ندانست و یا تعبیری که پرستش حیوانات را نمود خاص جوامع بدوی می‌شمرد، رد کرد.

چگونگی پیدایش توتیمسم

جان ناس برای پیدایش توتیم‌پرستی در یک کلان یا قبیله اینچنین بیان می‌کند که توتیم‌پرستی یک رشته اعمال عمومی است که جنبه مذهبی یا سحری ندارد لکن از طبیعت آن هر دو مذهب و سحر قسمتی در آن موجود می‌باشد. برای بشر اولی این قضیه امری طبیعی بوده است که نسبت به حیوانات اطراف خود با دیده نزدیکی و قرابت، نظر کند زیرا مشاهده می‌کند که آن‌ها در همه چیز به او مشابهت دارند. در حرکات، سکانات و جلب غذا و فرار یا جنگ و نزاع اعمالی شبیه به کارهای خود انجام می‌دهند و

با او ابداً مابینت و تناقضی ندارد. از این رو بالطبع تصور می‌کند که او یا بعضی از آن حیوانات پیرامون وی از یک رشته و اصل انشعاب یافته‌اند. یا آنکه یکی از نیاکان قدیم آن‌ها به صورت همان جانور بوده است و یک وجه مشترک داشته‌اند. همین احساس نزدیکی و مؤالفت با سایر اشیاء حتی موجودات بی‌جان، جوهره عقیده به توتیمیزم است. این عقیده در نقاط مختلف گیتی در نزد قبایل بدوی، صورت‌های متنوع و مختلف پیدا کرده است و هر فرد قبیله نسبت به رابطه قبایل دیگر یا مردم همسایه خود او با خرس دارای قرابت خاصی است ولی قبیله مجاور با غزال نزدیکی دارد. یا آنکه فکر می‌کرده که بهترین طعام و خوراکی او از حیوانات خاصی یا نباتات معینی می‌باشد، از این رو آن هر دو توتیم قبیله او شده‌اند پس باید این جانوران و گیاهان را حفظ کرد و آنها را به زور سحر یا دعا را قربانی و امثال آن تکثیر کرده، افزونی بخشید چون افرادی که به توتیم قبیله معینی وابستگی ندارند. آن حیوان یا آن نبات را با بی‌اعتنایی و یا بی‌پروایی می‌خورند و زیان می‌رسانند. از این سبب هر تیره و قبیله باید برای حفظ آن جانور و نبات بکوشد و آن‌ها را همگی مقدس بشمارند و در حقیقت مانند افراد قبیله خود آن‌ها را محترم شمرده محافظت کند و اگر بایستی آن‌ها را خورد باید با آداب و تشریفات معین مذهبی آن‌ها را کشت و سپس به مصرف رساند. و این چنین بود که توتیم‌پرستی به وجود آمد (جان بی ناس، ۱۳۴۵: ۲۷۰-۲۶).

ریاضت در آیین توتیمیزم

در این کیش تمرینات ریاضتی وجود دارد. بدوی در خدایان خود، بیگانگی و دشمنی و موجودات باطنی و لوازم بدی مشاهده نمی‌کند تا مجبور شود به هر قیمتی به سود آنان سازش نماید و صلح کند، بلکه این خدایان برای وی، دوستان و خویشان و حامیان طبیعی هستند و همین نام‌ها است که به موجودات نیروی توتیم می‌بخشد و انجام مراسم نیز برای خاطر آنان است بدوی خود را در مقابل قدرتی که تمام مراسم مربوط به اوست شاکی نمی‌داند و عظمت او را از میان نمی‌برد زیرا این نیرو بسیار به او نزدیک است و قدرت و سود می‌بخشد که خودش طبیعتاً واجد آن نیست در هیچ عصری خدا تا این

درجه با انسان نزدیک نمی‌باشد زیرا این نیرو میان تمام اشیاء بدون واسطه جا دارد و بدوی در حال ریاضت و رنج احساس شادی و اعتماد می‌کند (فلیسین شاله، ۱۳۴۶: ۱۷).

طرح رناک

فروید اینچنین حکم می‌کند که از نزدیک خصوصیت توتیم‌سیم را مورد بررسی قرار دهیم. به دلایلی که بعداً خواهد آمد که در این مقام فروید ترجیح می‌دهد که طرح رناک را که به سال ۱۴۰۰ به صورت مجموعه‌ای از احکام توتیمی در ۱۲ ماده تنظیم کرده است و نوعی شرعیات مذهب توتیمی است که در زیر نقل می‌شود:

۱. کشتن یا خوردن برخی از جانوران ممنوع است، آدمیان آحاد حیوانات را از این نوع پرورش می‌دهد و آن‌ها را مراقبت و تیمار می‌کنند.

۲. برای حیوانی که به طور اتفاق بمیرد سوگواری می‌کنند و آن را با همان احتراماتی که در مورد یک عضو قبیله رعایت شود به خاک می‌سپارند.

۳. در بعضی از موارد، حرمت خوردن حیوان فقط شامل قسمتی از بدن آن می‌شود.

۴. وقتی ضرورت کشتن حیوانی را که قتل‌اش حرام است ایجاب کند، از آن حیوان پوزش می‌طلبند، و با آن تدابیر و تشریفات مذهبی می‌کوشند عواقب نقص حرمت تابو، یعنی عوارض ارتکاب قتل را تخفیف بخشد.

۵. وقتی حیوانی را بر طبق آیین، قربانی می‌کنند، رسماً برای آن سوگواری بر پا می‌کنند.

۶. در بعضی مواقع رسمی، در جریان تشریفات مذهبی، پوست برخی از حیوانات را بر تن می‌کنند در میان اقوامی که هنوز در نظام توتیمی به سر می‌برند. برای این منظور پوست توتیم را به کار می‌برند.

۷. قبایل و افراد نام حیوانات توتیم را بر خود می‌گذارند.

۸. بسیاری از قبایل تصاویر حیوانات را به عنوان علائم مشخص خود به کار می‌برند و با آن سلاح‌های خویش را می‌آرایند و مردها بر روی بدن خود، تصاویر حیوانات را می‌کشند و به وسیله خالکوبی آن را به صورت نقش ثابتی درمی‌آورند.

۹. در صورتی که توتیم یک حیوان خطرناک و مخوف باشد، عقیده بر این است که به

- اعضای طایفه‌ای نام آن را بر خود دارد گزندی نمی‌رساند.
۱۰. حیوان توتم و پیروان خود از آینده خبر می‌دهد و راهنمای آن‌هاست.
۱۱. حیوان توتم از اعضای طایفه حمایت و دفاع می‌کند.
۱۲. اعضای یک قبیله توتمی در اغلب موارد معتقدند که با حیوان توتمی پیوند خویشی دارند و از یک نسب‌اند.
- برای آنکه ارزش حقیقی این شرعیات کیش توتمی را دریابیم باید توجه کنیم که رنک جمع‌علایم و کلیه پدیده‌های بازمانده‌ای را برای تشخیص وجود طریقه توتمی در یک دوره معینی ملاک قرار می‌دهند. روش خاص رنک در مورد این مسأله دو قاعده شرعیات را در این تنظیم حکم نیاورده است که یکی را مطلقاً از قلم انداخته و دیگری را هم کم‌اهمیت جلوه داده است (فروید، ۱۳۴۹: ۱۰۰).

شالوده توتم‌پرستی

هر دستگاه توتمی از سه بخش تشکیل شده است: توتم، مانا، و تابو.

توتم (Totem)

در ایران ابتدایی توتم قبیله عبارت است از نشانی که از قبیله حمایت می‌کند، آن نشان ممکن است که یک گونه حیوان، نبات یا جماد باشد. حیوانات میان اقوام مختلف احترام دارند و احياناً تصویر آن‌ها را روی پرچم، درون غارها، بر ظروف، بر روی تخته سنگ‌ها دیده‌ایم. با مراجعه به تاریخ ملت‌ها و مشاهده پرستش شیر در آفریقا، ببر در هندوستان، گاو نر در یونان و مصر، گاو ماده در هندوستان و آفریقا و اسکاندیناوی، گاو میش در جنوب هندوستان و کانگورو در استرالیا درمی‌یابیم که حیوانات مذکور توتم آن اقوام بوده‌اند. هنوز هم مقدس شمردن کبوتر و مار در نزد بسیاری از ملت‌ها ادامه دارد (حسین توفیقی، ۱۳۸۴: ۱۴).

فریزر در توصیف خاص از توتمیسم به عنوان یک طریقه مذهبی این اطلاع را به دست می‌دهد که اعضای یک قبیله خود را به نام توتم خویش می‌نامند و به طور کلی معتقدند که از نسل همان توتم هستند. از نظر فریزر قبیله از توتم خود انتظار غایت و حمایت دارد. در صورتی که توتم یک حیوان خطرناک (جانور درنده و مار سمی) باشد.

پندارشان بر این است که آن حیوان به دوستان انسانی خود گزند نمی‌زند و اگر جز این پیش آید کسی به وسیله حیوان مصدوم شده است خارج می‌شود. فریزر معتقد است که آداب سوگند در آغاز عبارت از آزمایش‌های قضایی برای اثبات صحت ادعا بوده است و به این دلیل در مواردی که مسأله صحت نسب و تشخیص اصالت به میان می‌آمده است به رأی و تصمیم توت‌م متوسل شده‌اند (دورکیم، ۱۳۸۴: ۲۴۸-۲۴۷).

انواع توت‌م

۱. توت‌م قبیله‌ای که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد.
۲. توت‌م فردی که متعلق به یک شخص است و به اعتقاد او انتقال می‌یابد. دو نوع اخیر توت‌م در مقایسه با توت‌م قبیله‌ای اهمیت ناچیزی دارد. که این دو نوع توت‌م در ادوار بعد به وجود آمده‌اند و بنیادهای کم اهمیت دارد (دورکیم، ۱۳۸۴: ۲۱۵).
و به طور کلی آن چیزهایی که برای تعیین هویت جمعی کلان به کاری رود توت‌م نامیده می‌شود. توت‌م کلان در ضمن توت‌م هر یک از اعضای کلان هم هست و هر کلانی توت‌م خودش را دارد که از همان کلان است. در کلان متفاوت از یک قبیله واحد نمی‌تواند توت‌م واحد داشته باشند اما خود کلمه توت‌م، کلمه‌ای است که افراد قبیله او جیب وی از قبایل آگونکین برای نامیدن نوع چیزهایی که کلان به نام آن‌هاست به کار می‌برند. این اصطلاح استرالیایی نیست و حتی جز در یک جامعه از جوامع قبیله‌ای آمریکا در جای دیگر دیده نشده است. اولین کسی که بدین سان به معنای کلمه گسترش داد و از چیزی به نام دستگاه توت‌می سخن گفت، شولکرافت بود (دورکیم، ۱۳۸۴: ۱۳۹-۱۳۸).

مفهوم اصل یامانای توت‌می و فکرت نیرو

واژه مانا نیز از زبان اقوام ابتدایی مجمع‌الجزایر پولنیزی آمده است. به عقیده دورکیم توت‌م پرستی در بین چیزهایی که به عنوان چیزهای مقدس باز می‌شناسند، در درجه اول تصورات تمثیلی توت‌م را قرار می‌دهد. از آنچه که همه این اشیاء اگرچه به درجات متفاوت اما به یک عنوان مقدس‌اند خصلت دینی آن‌ها را نمی‌توان به هیچ یک از صفات

خاصی که در خود آنهاست و متمایز کننده آنها از یکدیگر است نسبت داد. اگر می‌بینیم که فلان نوع از جانور و گیاه موضوع ترسی توأم با احترام وحشت است به دلیل خواص آن نیست، زیرا اعضای بشری کلان نیز هر چند به درجه‌ای پایین‌تر از همان امتیاز برخوردار هستند و می‌شود گفت که تصویر ساده آن گیاه یا آن جانور نیز برانگیزنده احترامی حتی شدیدتر است. احساسات مشابهی که این اقسام متفاوت چیزها در وجدان مؤمنان برمی‌انگیزد. احساساتی که سازنده ماهیت آنهاست. بی‌گمان جز اصل مشترکی که صرف نظر از هرگونه تمایز فردی، عنصر مشترک همه آنهاست، کیش پرستی در واقع به همین اصل مشترک برمی‌گردد. به عبارت دیگر توتم پرستی این فلان نوع جانور، فلان دسته از افراد بشری یا فلان گروه از تصاویر نیست بلکه دین نوعی نیروی به نام و غیر شخصی است که در هر یک از این باشنده‌ها وجود دارد بی آنکه با آنها بیامیزد و همه در آن شریک‌اند. استقلال آن نسبت به افراد خاص چنان است که پس از آنها باقی خواهد ماند، افراد می‌میرند. نسل‌ها می‌آیند و می‌روند. جای خود را به نسل‌های دیگری می‌دهند. لکن این نیرو همیشه در کار است، همیشه زنده و همانند خود خویش است. که نیرو دهنده نسل امروز است. همچنان که نیروبخش نسل دیروز و نسل فردا هم خواهد بود. اگر این کلمه (مانا) را در معنایی بسیار وسیع بگیریم، می‌توان گفت توتم، خدایی است که هر آیین توتمی آن را می‌پرستد، گیرم خدایی که بی تشخیص، بی نام و بی تاریخ است. خدایی که در درون جهان قرار دارد و در انبوه بی‌شمار است (دورکیم، ۱۳۸۴: ۲۵۷-۲۵۶).

جان ناس نیروی موجود در هر توتم را چنین بیان می‌کند که به طور کلی مردم بدوی معتقدند که یک قدرت ساکت و نامعلوم در هر شیء موجود است و خاصه شبیه یک نیروی ما فوق طبیعی است که به خودی خود دارای فعالیت و مافوق قوه حیاتی موجود در اشیاء است، و به وسیله اشخاص معین یا در وجود اشیاء زنده و متحرک ظاهر می‌شود، و دارای خاصیتی است که می‌توان آن را از اشیاء جامد به افراد جاندار منتقل ساخت و از یک شخص به شخصی دیگر سرایت دارد یا بالأخره از اشخاص جاندار به اشیاء جامد بازگرداند.

ریشه عقیده به مانا را در نزد اقوام بدوی تجزیه و تحلیل کرده‌اند. معلوم شده است

مانا بیش‌تر از سایر قوای مادی طبیعت دارای معنای حیاتی و اثر فوق‌العاده و صاحب صفات را امتیازاتی خاص است (جان بی‌ناس، ۱۳۴۵: ۱۴).

شاید این سؤال مطرح شود که آیا ما با این تعبیر از توتمیسم، اندیشه‌ای را به آدمیزاد بدوی نسبت نمی‌دهیم که از حدود کارکرد ذهن او بیرون است؟ می‌توان چنین پاسخ داد که بشر بدوی قادر است این نیروها را با همان وضوح نسبی که در تحلیل ما دیده می‌شود به اندیشه بیاورد و ما می‌توانیم به خوبی نشان دهیم که این مفهوم کلی از دین در مجموعه باورهای بشر بدوی پیچیده شده و بر مجموعه آن‌ها مسلط است. در هر صورت به خوبی حکایت از آن دارد که چنین فکرتی به هیچ وجه از حدود ذهنیت بشر بدوی خارج نیست و تمام مناسک و آداب از جمله نیایش، ورد، دعا و قربانی و... که برای عبادت این توتم انجام می‌شود بی‌دلیل نبوده است و ایمان به داشتن نیروی مافوق خواهد بود که همان مانا است. پس اصلی توتمی در عین اینکه نیروی مادی است نیروی اخلاقی هم است.

به همین دلیل است که می‌بینیم این اصل به آسانی به الوهیتی به معنای خاص تبدیل می‌شود. به عقیده دورکیم حتی در پیشرفته‌ترین ادیان هیچ خدایی نیست که چیزی از این حالت ابهام دوری نباشد و کارکردهایی در عین حال اخلاقی و کیهانی در او نبینیم. هر دینی ضمن اینکه ماده‌ای روحانی است نوعی تکنیک هم هست که بشر با آن می‌تواند با اعتماد بیش‌تری به جنگ جهان برود. آیا نمی‌بینیم که حتی در نظر مؤمن مسیحی خدای پدر هم پاسدار نظم دنیوی است و هم قانونگذار و داور رفتار بشری (دورکیم، ۱۳۸۴: ۲۶۰).

مانا با مفاهیم مختلف

همین فکر را به نام پوکونت (Pokunt) در بین افراد شوشون، با نام مانیتو در نزد قبیله آلگونکن، با نام نوآلا در نزد قبیله کوآکیوتل، با نام یک در نزد افراد قبیله تلینکیت و با نام ساگانان در بین افراد قبیله هایدبا باز می‌یابیم، و آکان برای قبیله سیوها. کودر ینگتوتن این مفهوم را چنین شرح می‌دهد که ملانه زیبایی‌ها به وجود نیروی مطلقاً متمایز از هرگونه نیروی مادی عقیده دارند که خواه به نیکی و خواه به بدی به شکل

گوناگون عمل می‌کند. نیرویی که مهار کردن آن و سلطه یافتن بر آن امتیاز بزرگی برای انسان است، این نیرو همان ماناست (دورکیم، ۱۳۸۵: ۲۶۳).

در نتیجه می‌توان گفت که مانا خاستگاه دینی دارد. زیرا حس پرستش و عبادت را برمی‌انگیزد. ابتدا فلسفه و سپس علوم این مفهوم را از دین گرفته‌اند. آگوست کنت هم احساسی از همین فکر داشت و به همین دلیل متافیزیک را میراث‌دار یزدان شناخت کرد و فقط به این نتیجه رسید که فکرت نیرو می‌بایست از قلمرو علم طرد شود.

چون گمان می‌برد که این نیرو به دلیل خاستگاه اسطوره‌هایش هیچ گونه ارزشی عینی ندارد. ولی دورکیم اینچنین ثابت می‌نماید که نیروهای واقعی‌اند و واقعیت آن‌ها هیچ ربطی به نارسا بودن رمزهایی که به کمک آن‌ها اینگونه نیروها را می‌اندیشیم ندارد (دورکیم، ۱۳۸۴: ۲۷۹).

تابو

یکی از ارکان دیگر توتمیسم تابو است که اعتقاد به آن در حال حاضر نیز در تمام جهان عمومیت دارد. به عقیده جان ناس شخص رئیس گروه یا شیخ قبیله مادام که حائز قدرت و رهبری است غالباً تابوست و افراد جماعت برای او آنچنان قوه و نیروی غیبی قائل هستند که تصور می‌کنند دست زدن به بدن یا جامه یا ابزار و اثاث او حتی فرش یا کف جایی که وی بر آن گام نهاده خطرناک است، و اگر کسی چنین گناهی را مرتکب شود جان او در معرض خطر است و باید با عملی خاص آن را جبران و کفاره کند. عدد تابوها در نزد مردم بدوی از حد شمارش خارج است تا کار به جایی می‌کشد که اشیاء مختلف و اقوام به بعضی کارها و حتی بر زبان آوردن بعضی کلمات و اسامی و قدم نهادن در اماکنی خاص، تابو به حساب می‌آید و نزد آن جماعت حرام است و برای اسلحه و تیر یا قطعات آهن یا خون بدن یا گیسوان یا موی چیدن یا ناخن بریده که همه روح موذی قائل هستند و لمس آن‌ها را ممنوع می‌شمارند. ظاهراً اعتقاد به تابوها منحصر به اقوام بدوی و وحشی نیست بلکه دامنه آن وسعت گرفته است و این تابو در تمام دین‌ها وجود دارد (جان بی ناس، ۱۳۴۵: ۱۸-۱۷).

آیین عبادی منفی و کارکردهای آن مناسک زاهدانه

دورکیم نگاه دیگری به تابو دارد و آن را به طرز دیگری توجیح می‌نماید. او هر آیین عبادی را شامل دو جنبه مثبت و منفی، و اشاره‌گر به دو امر لاهوتی و ناسوتی می‌داند. باشنده‌های لاهوتی بنا به تعریف باشنده‌های جداگانه‌ای هستند و خصصیه ذاتی‌شان این است که میان آن‌ها و باشنده‌های ناسوتی پیوستگی وجود ندارد. به طور معمول هر دسته جدا و برون از دسته دیگر است. برای تحقق بخشیدن به این حالت اساسی جدا باشندگی، مجموعه کاملی از مناسک هست که رعایت آن‌ها ضروری است. از آنجا که نقش این مناسک پیشگیری از آمیختگی‌ها است و مجاورت‌یابی‌های نابجا و جلوگیری از تداخل یکی از این دو حوزه در دیگری است و سپس قواعدی که صادر می‌کنند ناگزیر جنبه پرهیز خواهند داشت، یعنی تجویز کننده اعمال منفی خواهد بود. به همین دلیل، پیشنهاد ما این است که دستگاه متشکل از این مناسک ویژه را دستگاه منفی بنامیم هدف این مناسک این نیست که مؤمنان آدابی را به صورت مثبت به جا بیاورند، بلکه فقط این است که آنان از دست زدن به بعضی اعمال بپرهیزند، پس همه این مناسک به شکل محرّمات و ممنوعیات است. چنانکه در زبان جاری مردم نگاری گفته می‌شود به شکل تابو است. این واژه اخیر واژه‌ای است که در زبان مردمان پولینزی به کار می‌رود. واژه تابو در ضمن به صورت هفت هم به کار می‌رود و این حالت بیان‌گر خصلت متمایز همین قسم چیزهاست (دورکیم، ۱۳۸۴: ۴۱۱-۴۱۰).

هیچ دینی نیست که محرّماتی نداشته باشد و آن محرّمات نیز نقش در خور ملاحظه‌ای را در آن بازی نکنند. به نظر ما اصطلاح محرّمات یا تحریم از بسیاری جهات مرجّح است. برخی از محرّمات دینی هستند که موضع آن‌ها جدا کردن چیزهای مقدس همدیگر است. یکی از مهم‌ترین محرّمات (تابو) جلوگیری از هرگونه ارتباط میان لاهوتی پاک و لاهوتی ناپاک، میان لاهوتی پرشکوه و لاهوتی شوم است. همه این محرّمات خصلت مشترک دارند. شأن نزول این‌ها این است که چیزهای لاهوتی داریم و چیزهایی دیگر که لاهوتی نیستند، بلکه در این است که دو بین چیزهای لاهوتی روابطی از نوع بی‌تناسبی و ناهم‌سازی وجود دارد. پس اینگونه محرّمات به آن عنصر اساسی که در فکرت امر لاهوتی وجود دارد بر نمی‌گردد و نه اینگونه مناسک سازنده کیش عبادی که

پیش از هر چیز از روابطی منظم که مبتنی بر تفاوت امر ناسوتی از امر لاهوتی است (دورکیم، ۱۳۸۴: ۴۱۴).

تابو از دید فروید

به عقیده فروید تابو دارای دو معنای متضاد است: یک طرف به مفهوم مقدس و مختص و از سوی دیگر مفهوم اضطراب انگیز و خطرناک، ممنوع و پلید را می‌رساند. در زبان پولینزی برای مفهوم مخالف تابو، کلمه بوآ به کار برده می‌شود، به معنی عادی و معمولی و چیزی در دسترس همگان. به این ترتیب واژه تابو مفهوم نوعی تحدید و منع همراه است و اساساً در منع‌ها و قیود تجلی می‌کند. اصطلاح ترس مقدس، در بیش‌تر موارد همان معنی تابو را می‌سازد.

وونت می‌گوید: «تابو عبارت از کهن‌ترین مجموعه قوانین غیر مدون بشر است. عموماً بر این عقیده‌اند که تابو از خدایان قدیم‌تر و مربوط به دوره ما قبل مذهبی است» (فروید، ۱۳۴۹: ۲۷).

تابو یک اصل مهم در هر دین است. از جوامع بدوی گرفته تا جوامع پیشرفته، به تابو برمی‌خوریم و هر دین، تابوی مختلفی دارد. این کلمه در جوامع مختلف به نام‌های مختلف است با یک مفهوم (محرّمات) که رومیان باستان این مفهوم به نام ساکر، آکیوس یونانی‌ها و کادوش عبری‌ها و در زبان عربی معادل دقیقی برای تابو وجود دارد. آن کلمه حرام است که مانند تابو دو مفهوم مختلف و متضاد دلالت می‌کند. چنانکه می‌دانیم حرام هم صفت مقدس و محترم را می‌رساند و هم به معنی پلید و نجس است و بر شیء یا عملی دلالت می‌کند که باید از آن اجتناب شود. حال در مقابل نقش تابو در یک دین، خطرات آن را به کمک توبه و تشریفات تطهیر، دفع کرد و اعتقاد به این تشریفات و استغفار به وجود آید، و به تدریج تابو خود به یک نیروی مستقل و متمایز مبدل می‌شود و به صورت فشار و اجباری در می‌آید که به وسیله سنت و عرف و سرانجام از طریق قانون تحمیل می‌شود.

از نظر وونت تابوی حیوانات که مخصوصاً شامل منع کشتن و خوردن آن‌هاست، «هسته و محور اصلی» توتمیسم را تشکیل می‌دهد (فروید، ۱۳۴۹: ۳۲-۳۱).

رویکرد آموزه‌های قرآنی و تعالیم دینی بر توتّمیسم

در قرآن بحث شرک به طور گسترده مطرح شده است و حدود ربع آیات قرآنی از شرک و توحید سخن گفته است. می‌توان گفت «تمام آیات قرآن مربوط به توحید است، حتی معاد و بهشت و جهنم و حساب و کتاب و نبوت و امامت و علم فقه نیز دامنه توحید است و غیر از توحید بحث دیگری مطرح نیست» (سید کریم حسینی، ۱۳۸۹: ۱۰). آیات قرآن توجه فراوانی به بت‌پرستی، حال واهی، مناسک، شرک جلی گوساله‌پرستی داشته است و خداوند آیاتی را در این زمینه می‌فرماید که به صورت اجمالی به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. پرستش بت‌ها

﴿تُرَالِدِينَ كُفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ (انعام/۱): «سپس کسانی که کافر شدند بت‌ها را با خدا مساوی و یکسان قرار دادند». و نظیر این آیه است: ﴿أَلِهَ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ﴾ (نمل/۶۰): «آیا معبود دیگری با خداست؟ بلکه آن‌ها گروهی هستند که از روی نادانی، مخلوقات را هم‌تراز و مساوی پروردگارشان قرار می‌دادند».

امام علی (ع) نیز درباره عقیده مشرکان در مساوی بودن بت‌ها با خدا می‌فرماید: «کذب العادلون بک اذ شَبَّهوک باصنامهم... واشهد ان من ساواک به شیء من خلقک فقد عدل بک» (نهج البلاغه: خطبه ۹۱): «دروغ گفتند آنان که تو را مساوی بت‌های خود قرار دادند. و من شهادت می‌دهم هر آن کس که تو را با چیزی از مخلوق مساوی بشمرد برای تو عدل قرار داده است». عبارت تساوی به خوبی دلالت می‌کند خدا و بت‌ها در عقیده بت‌پرستان در یک ردیف قرار دارند و در عرض یکدیگر هستند با توجه به مطالب یادشده، می‌توان به تمام آیاتی که کلمه ند و انداد دارد استدلال کرد (سید کریمی حسینی، ۱۳۸۹: ۳۶).

﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/ ۲۲): «بنابر این برای خدا همتایانی قرار ندهید در حالی که می‌دانید (هیچ یک از آن‌ها، نه شما را آفریده و نه شما را روزی می‌دهند)». آیه فوق ضمن توضیح عقاید بت‌پرستان آن را مردود شمرده و می‌فرماید شما بت‌پرستان معتقدید خدا هم‌تا و شریک دارد، نه چنین نیست. این آیه و نظایر آن تصریح دارد که در

عقیده بت پرستان بت‌ها در عرض و خدا و هم‌طراز خدا بوده‌اند و بت را مانند و مثل خدا می‌دانستند یعنی برای بت‌ها، اثرگذاری قائل بوده‌اند (کریمی حسینی، ۱۳۸۱: ۳۶).

در این آیه‌ها اشاره پروردگار به عقیده بت پرستان این بوده که بت‌ها در عرض خدا و دارای استقلال هستند تمنع است و این دلیل در چند آیه قرآن به طرز جالبی بیان شده است. این دلیل نسبت به دلایل دیگر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. حاصل این استدلال این است که تدبیر در هر چیزی مساوی با وحدت مدیریت است و تدبیر و مدیریت با دوگانگی سازگار نیست تدبیر بیش از یک مدبّر موجب اختلال نظام می‌شود.

﴿أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ ۚ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (انبیاء / ۲۲-۲۱)

«آیا از زمین خدایانی انتخاب کردند که بتوانند مردگان را زنده کنند؟ نه چنین نیست) اگر در آسمان و زمین جز الله خدایان دیگری بود فاسد می‌شدند»

حب و عشق به معبودان و تبانی غیر از خدا:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ (بقره / ۱۶۵)

«بعضی از مردم معبودهایی غیر از خداوند را برای خود انتخاب می‌کنند و آن‌ها را همچون خدا دوست می‌دارند»

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعَيْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكَدٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ (سبأ / ۲۲)

«بگو کسانی که غیر از خدا معبود خود می‌پندارند بخوانید (آن‌ها هرگز گرهی از کار شما نمی‌گشایند چراکه آن‌ها به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند و نه در خلقت و مالکیت) آن‌ها شریک‌اند و نه یاور او در آفرینش بودند»

انگیزه انجام مناسک

اگر ما اسمی از مناسک بت پرستان می‌بریم مقصود، مناسکی است که آن‌ها به قصد بت پرستی و اظهار علاقه به بت انجام می‌دادند. هر چند این بحث دارای ادله فراوانی

است که از لابه‌لای مباحث روشن می‌شود ولی یکی از ادله آن آیه ذیل است:

﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا
أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾

«بگو پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرد، آیینی برجاست (ضامن سعادت دین و دنیا) آیین ابراهیم که از آیین‌های خرافی روی گرداند و از مشرکان نبود، بگو: نماز و عبادات من و زنگی و مرگ من، همه برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است همتایی برای او نیست و به همین مأمور شده‌ام و من نخستین مسلمان‌ام»

در این آیه به صورت غیر مستقیم به ادیان غیر ابراهیمی اشاره که بت پرستی از ابتدا در ادیان بدوی تا به امروز ادیان پیشرفته رواج دارد.

ذبح حیوانات، با نام بت

مشرکان حیوانات را با نام بت سر می‌بردند و شاید یکی از فلسفه‌های دستور اسلام مبنی بر واجب بودن ذکر نام خدا به هنگام ذبح حیوان مقابله با مناسک غلط بت پرستان بوده است. لازم به ذکر است اصل اینکه ذبح حیوان با نام بت است روشن است. ولی جزئیات آن که با نام کدام بت بوده است؟ روشن نیست. این آیه بر این آیین دلالت دارد. (کریمی حسینی، ۱۳۸۹: ۱۱۵):

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لغيرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَلَقَةُ وَالْمَوْقُودَةُ
وَالْمُتَرَدِّيَّةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ﴾ (مائده/۳)

«گوشت مردار، خون، گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند و حیوانات خفه شده و به زجر کشته شده و آن‌هایی که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آن‌ها که به ضرب شاخ حیوان دیگر مرده باشند و باقیمانده صید حیوان درنده مگر آنکه به موقع آن حیوان برسید و سر آن را ببرید و حیواناتی که روی بت‌ها یا در برابر آن‌ها ذبح شوند همه بر شما حرام شده است»

یکی از مراسم ویژه مشرکان، قربانی کردن حیوان جهت تقرب به بت‌ها بوده است. با توجه به «ما ذبح علی‌المنصب» چند معنا دارد: حیوانی که با یاد بت ذبح شده است یا حیوانی که برای تقرب به بت‌ها ذبح شده است و «نصب» جمع نصاب است به معنای بت‌هایی که از سنگ ساخته شده بودند یا سنگ‌هایی که در اطراف کعبه می‌گذاشتند.

بت‌پرستی آیین بی منطق

به راستی بت پرستان بر آیین خود چه دلیلی داشتند؟ آیا دلیل عقلی و نقلی داشته‌اند؟ از آیات قرآن فهمیده می‌شود که آن‌ها فاقد هرگونه دلیل عقلی و نقلی بوده‌اند. خواه در اعتقادات و خواه در مناسک و این آیین یک آیین من درآوردی بوده است که بر پایه وهم و خیال بوده است و یا هیچ کتاب آسمانی و دلیل عقلی مستند نیست (کریمی حسینی، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْلَا إِلهٌ مَّا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَزْمٌ مِّنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا لِبَأْسِ آفَلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُنَا لِنَأْتِيَنَّا مَن لَّا نَلْبِسُ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ۚ قُلْ فَلِللَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ۝ قُلْ هَلُمُّوا شُهَدَاءَكُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ يَرْبِهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ (انعام/ ۱۴۸-۱۵۰)

«مشرکان برای تبرئه خویش می‌گویند، اگر خدا می‌خواست، نه ما مشرک می‌شدیم و نه پدران ما، و نه چیزی را تحریم می‌کردیم. کسانی که پیش از آن‌ها بودند نیز همین گونه تکذیب می‌کردند. و سرانجام طعم کیفر ما را چشیدند بگو: آیا دلیل روشنی بر این موضوع دارید که آن را به ما نشان دهید؟ شما فقط از پندارهای بی اساس پیروی می‌کنید و تخمین‌های نابجا می‌زنید بگو: دلیل رسا و قاطع برای خداست دلیلی که برای هیچ کس بهانه‌ای باقی نمی‌گذارد. و اگر خدا بخواهد همه شما را به اجبار هدایت می‌کند(ولی چون هدایت اجباری بی ثمر است این را نمی‌کند» بگو: گمراهان خود را گواهی می‌دهند خداوند این‌ها را حرام کرده است، اگر آن‌ها به دروغ گواهی می‌دهند تو با آنان هم‌صدا نشو و گواهی نده. و از

- روی هوا و هوس، کسانی که آیات ما را تکذیب کردند. و کسانی که به آخرت ایمان ندارند و برای خدا شریک قائل‌اند پیروی نکن. بخش‌هایی از این آیات بی منطق بودن آیین بت پرستان را گوشزد می‌کند»
- ۱- ﴿قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُنَا﴾: «آیا شما مدرکی دارید؟»
 - ۲- ﴿إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾: «آیین شما مستند به ظن و گمان است»
 - ۳- ﴿وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾: «آیین شما بر فرض و حدس استوار است»
 - ۴- ﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾: «دلیل رسا، از آن خداوند است و شما دلیلی ندارید»
 - ۵- ﴿قُلْ هَلْءُمْ شُهَدَاءُكُمْ﴾: «اگر راست می‌گویید شاهدان خود را بیاورید(شاهد ندارید) در صورتی که شاهد بیاورید یقیناً آن‌ها اهل دوزخ‌اند»

گوساله پرستان

- بنی اسرائیل گوساله پرست بودند. آیه زیر بر این مطلب دلالت دارد:
- ﴿ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا﴾
(نساء/ ۱۵۳)
- «سپس گوساله سامری را پس از آن همه دلایل روشن که برای آن‌ها آمده به خدایی انتخاب کردند. ولی ما از آن درگذشتیم و عفو کردیم و به موسی برهان آشکاری دادیم»
- گوساله را به عنوان اله انتخاب کردند و در «مجمع البیان» چنین آمده است: «اتخذوا العجل ای عبوده واتخذوه الهأ».

شرک جلی

- در اینجا به بعضی از ویژگی‌های شرک جلی اشاره می‌کنیم:
- الف. در شرک جلی، مشرک معتقد است که موجود دیگری- غیر از خداوند- به طور مستقل در جهان هستی مؤثر است و بت‌ها را به عنوان اله‌های مستقل در برابر خدا می‌شناسد که مشروح بحث آن گذشت.
- ب. در شرک جلی، مشرکان شدیداً به بت‌ها علاقه‌مند هستند و از توحید تنفر دارند.

ج. بت پرستی در میان مشرکان به شرک جلی دارای مظاهری بوده است مانند: نصب بت‌ها در منازل، معابد و غیره و نامگذاری بت‌ها (سید کریمی حسینی، ۱۳۸۱: ۱۵۹).

اشاره به شرک جلی

شایع‌ترین نوع شرک در اعصار تاریخ بوده است از بدوی تا پیشرفته. که در قرآن کریم به مشرکین یادآوری می‌کند که شما چیزی را می‌پرستید که نه سودی برای شما می‌تواند داشته باشد و نه ضرری.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ﴾

«آن‌ها غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه سودی می‌بخشد»

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعاً
وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾

«آنان غیر از خدا معبودانی برای خود برگزیدند. معبودانی که چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان مخلوق‌اند و مالک زیان و سود خویش نیستند و نه مالک مرگ و حیات و رستاخیز خویش‌اند»

انسان باید دقت و تأمل کند که بت، ماه، خورشید، سنگ، اشیاء و چوب، خالق و مالک و مدبر او نیست و به وسیله این دقت و فکر متوجه می‌شود که منشأ تمام خیر و برکت ما از سوی معبود واقعی خدای سبحان است. خداوند در آیات قرآن این نوع پرستش را نتیجه تقلید کورکورانه و جهل و نادانی می‌داند.

تقلید کورکورانه

یکی از مهم‌ترین عواملی که باعث مشرک شدن بعضی از امت‌ها شده تقلید کورکورانه و بی‌جاست. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ﴾ (لقمان / ۲۲)

«بلکه آن‌ها می‌گویند: ما نیاکان خود را بر آئینی یافتیم و ما نیز به پیروی آنان هدایت یافتیم»

علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق می‌گوید: «در نتیجه معنای آیه مورد بحث چنین می‌شود، مشرکین هیچ دلیلی بر حقانیت بت‌پرستی خود ندارند، نه عقلی و نه نقلی بلکه خلاصه دلیل‌شان تنها تقلید کورکوانه از پدران‌شان است و بس» (کریمی حسینی، ۱۳۸۹: ۱۳۸).

جهل و نادانی

﴿قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا آلِهَةً كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ (اعراف / ۱۳۸)

«به موسی گفتند: تو هم برای ما معبودی قرار ده، همانگونه که آن‌ها معبودان و خدایانی دارند. گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید» بنا بر استدلال شخصی این آیه به صراحت بیان‌گر این است که سرچشمه بت‌پرستی و شرک، توتیم‌پرستی جهل و نادانی بشر است. از یک طرف جهل او نسبت به خداوند و عدم شناخت ذات پاک او بر اینکه هیچ‌گونه شبیه و نظیر و مانندی برای او تصور نمی‌شود، و از سوی دیگر جهل انسان نسبت به علل اصلی حوادث جهان که گاهی حوادث را به یک سلسله علل خیالی و خرافی مثل بت، توتیم و... نسبت می‌دهند، و سوم اینکه جهل انسان به جهان و طبیعت پیرامون خود که تماماً بر آفرینش و اراده یک خالق و مانای آن‌ها نیز نیرو گرفته از یک نیروی برتر و خالق است. سوره اعراف اشاره دارد:

﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبُحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ﴾

«بنی اسرائیل را سالم از دریا عبور دادیم ناگاه در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت‌هایشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند» «وَتَّان» به معنای سنگی است که آن را می‌تراشیدند و پرستش می‌کردند و بر بت‌های کوچک و پست و نیز برعکس به عنوان نمونه می‌توان به آیه ۳۰ سوره حج اشاره کرد که می‌فرماید:

﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾

از پلییدی‌های بت‌ها اجتناب کنید و از سخن باطل بپرهیزید.
 "نُصَب" که به قطعه سنگ‌های زیبا، بی‌شکل و بی‌نامی که در اطراف کعبه و یا جاهای دیگر نصب می‌کردند و در نزد آن تقرب می‌جستند و گاهی بر گرد آن طواف و روی آن قربانی کرده و خون بر آن می‌مالیدند. این نوع پرستش سنگ که از اقوام بدوی و آیین‌های بعد از آن رواج داشته. یکی از اعمال عبادی در آیین آیین‌ها(بدوی) قربانی کردن است که قرآن کریم در آیه ۳ سوره مائده می‌فرماید:

﴿حَرَّمَتْ عَلَيْكَ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَفَةَ وَالْمَوْقُودَةَ
 وَالْمُتَرَدِّيَّةَ وَالنَّطِيحَةَ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذَبَحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا
 بِالْأَزْلَامِ ذِكْرُكُمْ فَسُقُ﴾

«گوشت مردار، خون و گوشت خوک و حیوانات خفه شده و به زهر کشیده شده و آن‌ها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند. و آن‌ها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند و باقی‌مانده و صید حیوان درنده مگر آنکه به موقع به آن حیوان برسید و سر آن را ببرید. و حیواناتی که روی بت‌ها(یا در برابر آن‌ها ذبح می‌شوند بر شما حرام است. و همچنین قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت‌آزمایی تمام این اعمال فسق و گناه است»

در آیات قرآن به طور مجزا و تک‌تک به تمام موارد پرستش و توت‌ها اشاره شده است، و توت‌پرستی که هم مانند دین‌های دیگر شرک به خدا را داشته و نیرو گرفتن از توت‌های به غیر از الله.

نتیجه بحث

در ابتدای مقاله به این موضوع اشاره نمودیم که ذاتی‌ترین عناصر خاص حیات دینی را در بر دارد، اکنون در جایگاهی هستیم که بتوانیم درستی این قضیه را بسنجیم، دستگاه دینی که مورد بحث و تحلیل قرار گرفت هر قدر که ساده باشد باید گفت که توانستیم همه فکرت‌های بزرگ و تمامی نگره‌های عبادی اصلی موجود در بنیان ادیان حتی پیشرفته‌ترین آن‌ها را در آن بازباییم. تمایز چیزها و تفکیک آن‌ها به لاهوتی و

ناسوتی، مانا، توتیم، تابو، محرّمات یا کیش منفی و مناسک نذر و نیاز و هم‌ذاتی طلبی، مناسک تقلیدی، مناسک کفاره‌ای همه و همه در این دین حضور دارند. با مطالعه در توتیم‌پرستی به این مسأله پی بردیم که بشر در ابتدای حیات و بدوی‌ترین آن‌ها گرایش به دین و دین‌پروری داشته است و حتی انسان‌هایی که در غار زندگی می‌کردند گرایش به انجام آداب و مناسک بودند که بعدها دین نامیده شده، و با این آداب و مناسک به آرامش روح و معنویت خاص می‌شدند. ادیان همه تاریخی دارند و اکثر آن‌ها کامل و نهایی نیستند و پیوسته در رشد و نمود و هر رشد حقیقی تازه بر روی کهن قرار می‌گیرد، و هر دین در خود صورت بازمانده‌ای از دین کهن دارد. فقط دین نورانی اسلام است که کامل‌ترین و بهترین دین و برای تمام جهانیان می‌باشد که رستگاری دو جهان را به ارمغان می‌آورد.

کتابنامه

قرآن کریم.

توفیقی، حسین. ۱۳۸۹ش، *آشنایی با ادیان بزرگ*، قم: مؤسسه فرهنگی طاهرا، جامعة المصطفی العالمیة.

دورانت، ویل. بی تا، *تاریخ تمدن مشرق زمین*، جلد ۱، جمعی از مترجمان، بی جا: بی نا.

دورکیم، امیل. ۱۳۸۳ش، *صور بنیانی حیات دینی*، ترجمه باقر پرهام، چاپ اول، بی جا: بی نا.

سید کریمی (حسینی)، عباس. ۱۳۸۹ش، *حقیقت شرک*، تلخیص کتاب شرک و بت پرستی در قرآن، تهران: نشر مشعر.

شاله، فلیسین. ۱۳۴۶ش، *تاریخ مختصر ادیان بزرگ*، ترجمه دکتر منوچهر خدایار محبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

فروید، زیگموند. ۱۳۴۹ش، *توتم و تابو*، ترجمه محمدعلی خنجی، تهران: کتابخانه طهوری.

قدیانی، عباس. ۱۳۸۱ش، *تاریخ ادیان و مذاهب در ایران*، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب.

ناس، جان. بی. ۱۳۷۳ش، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مقالات

رمضانی، عادل و مصطفی قادری و محسن ایمانی نائینی. زمستان ۱۳۹۷ش، «*بررسی تحلیلی مبانی تربیت اخلاقی هابرماس و نقد آن از دیدگاه اخلاق قرآنی*»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۹، شماره ۳۶.

Bibliography

Holy Quran.

Abbas Ghadiani, The History of Religions and Religions in Iran, Farhang-e-Maktoob Publication, 2002.

John. BB NAS, Comprehensive history of religions, Translation by Ali Asghar Hekmat, Tehran, Scientific and Cultural Company, 1994.

Essential Life of Religion, Emile Durkheim, Translated by Bagher Parham, First Edition, 2004.

Hossein Tofghi, Familiarity with the great religions, Qom, Taha Cultural Institute, Al-Mustafa Society of Al-Almia, 2010.

Will Durant, History of Oriental Civilization Vol. 1, a group of translators.

Sigmund Freud, Totem and Taboo, translation of Mohammad Ali Khanji, library of Taheri, 1970.

Abbas Seyyed Karimi (Hosseini) و The Truth of Shirk, The Book of Shirk and Idolatry in the Quran, , Tehran, Mashare Publication, 2010.

A Brief History of the Great Religions, The Six Years Flush, Translated by Dr. Manouchehr Khodayar Mohebbi, Tehran University Press, 1967.

Ramezani, Adel, Ghaderi, Mostafa and Imani Naini, Mohsen; Analytical review of the foundations of Habermas's moral education and its critique from the Qur'anic ethics point of view, Quarterly Quranic Studies Quarterly, Volume 9, Issue 36, Winter 2013.

